

آینه‌دار دروغ نمی‌گویند

سید علی حسینی ایهی

همه ما دوستانی داریم که بخشی از ساعات عمرمان با آنها می‌گذرد. گاهی این دوستی‌ها و صمیمیت‌ها، آن قدر زیاد می‌شود که همه زیرویم‌های رفتاری دوستانمان، زیر ذره‌بین نگاهمان قرار می‌گیرند. آیا به این اندیشیده‌ایم که اگر روزی متوجه عیبی در دوستان شدیم، باید چه واکنشی از خودمان نشان بدهیم؟ شاید بگویید که پاسخ این پرسش، آن قدر روشن است که اساساً طرح آن بیهوده به نظر می‌آید. اما همین پرسش به ظاهر ساده، تاکنون، سرچشمه بسیاری از کدورت‌ها، قطع رابطه‌ها و گسسته‌شدن پیوندها و دوستی‌ها شده است. بی‌تردید، یادآور شدن عیب‌های دیگران ظرافت‌های ویژه‌ای دارد که نباید نادیده گرفت.

حدیث معروف «مومن، آینه مومن است» را همه ما شنیده‌ایم. بر این باورم که اگر کمی بیشتر در این سخن نورانی تأمل کنیم، نظام بسیاری از دوستی‌ها و برادری‌ها، سامان می‌یابد و پیوندهای برادری و دوستی، پایدارتر می‌شود.

آینه‌ها، ویژگی‌هایی دارند که انسان اگر خودش را به این ویژگی‌ها آراسته کند، می‌تواند مصداق روشنی از این حدیث باشد. برخی از این ویژگی‌ها از این قرارند:

۱. آینه‌ها، هیچ‌گاه حقیقت را کتمان نمی‌کنند. یعنی ممکن نیست کسی برای مثال عیبی در سیما و صورت خودش داشته باشد و روبه‌روی آینه بایستد و آینه، آن عیب را به او نمایاند.

۲. آینه‌ها دروغ نمی‌گویند و واقع‌نمایی می‌کنند. یعنی عیب‌ها را همان‌گونه و همان‌قدر که هستند، می‌نمایانند؛ بی‌آن که چیزی به آن بیفزایند یا از آن بکاهند.

۳. آینه‌ها، عیب‌های هر کسی را تنها جلوی خودش و به خودش می‌نمایانند. ممکن نیست کسی جلوی آینه حضور نداشته باشد و آینه، پشت سر او، عیبی را که او دارد، انعکاس بدهد.

۴. آینه‌ها، عیب‌ها را بی‌صدا و خاموش، به دیگران می‌نمایانند. محال است که آینه، عیب کسی را جار بزند تا همگان از آن باخبر شوند.

بنابراین، مؤمنی که بخواهد مصداق حدیث شریف «مومن، آینه مؤمن است» باشد نباید در برابر عیب‌های دوست و برادر خویش، بی‌تفاوت باشد، باید عیب‌ها را همان‌گونه که هستند - بی‌کم و زیاد - انعکاس بدهد، عیب‌ها را در حضور شخص و تنها به خود او تذکر بدهد و سرانجام، بی‌صدا و آرام، عیش را به او یادآور شود.

اما برای این که آینه‌ها نمایش‌گر خوبی باشند، باید شرایطی فراهم شود که بدون این شرایط خاصیتی برای آنها نمی‌ماند.

نخست آن که آینه‌ها باید صاف و صیقلی باشند تا تصاویر را شفاف و زلال، همان‌گونه که هستند، نشان بدهند.

نیز باید نور به آینه بتابد. محال است که شما در اتاقی تاریک و بدون نور، روبه‌روی آینه بایستید و همه‌چیز را همان‌گونه که هست، در آن ببینید.

و دیگر این که آینه‌ها نباید زنگار گرفته باشند. باید نخست غبارها و زنگارها را از آینه‌ها بزداييم، آن‌گاه توقع و واقع‌نمایی از آن داشته باشیم.

انسان هم باید نخست آینه دل خویش را صاف و صیقلی کند، نور ایمان را در قلب خویش بتابد و زنگارهای گناه را از آینه قلب خویش بزدايد، آن‌گاه بتواند آینه برای مؤمنی دیگر باشد و عیب‌های دیگران را هم بنمایاند؛ وگرنه شاید مصداق آن دسته از آدم‌ها شود که معصوم علیه‌السلام در حقشان فرمود:

«در شگفتم از کسانی که سرگرم عیب‌جویی از دیگران می‌شوند، درحالی که عیب‌های خودشان را از یاد می‌برند»

خدا نگهدار! تا بعد!

حافظ هم از دست رفت به فکر سلمان فارسی باشیم

سر دبیر اصفافی

an va navel
oftad problema
n torre kar.
oftade dar delhi
gerdabi cho n havel
ane sahelha
amne eish on r dam
ndid mahm
at olde mo in g
no rasme n
bad nami keshi
kazoo sazand ma

اصلاً آدم بدبین و ناامیدی نیستم، ولی خبر را که خواندم دودستی کوبیدم توی سرم و نصف جمله بالا را تکرار کردم. یعنی ای وای «حافظ هم از دست رفت».

خبری که یکی از جراید بلاد محصوره با مسرت و افتخار به نظر خوانندگانش رسانده بود از قرار ذیل است:

«دو مجموعه از اشعار حافظ شاعر نامدار کشورمان به زبان سوئدی ترجمه شد».

می‌بینید! مشاهده می‌کنید با چه وقاحتی فاجعه را بیان می‌کنند! «چی، چرا وقاحت، چرا فاجعه؟ اتفاقاً خبر خوبی است!» مثل اینکه متوجه نشدید! این بدترین خبر ممکن است که یک روزنامه می‌تواند به خوانندگان خود بدهد. هنوز هم منظورم را نفهمیدید؟ ای بابا! باشد خودم توضیح می‌دهم. اولش که همسایه عزیز آن‌وری (منظورمان عربستانی‌هاست) ابن‌سینا را صاحب شدند، گفتیم: همسایه عزیز آخر برای چه، به چه مدرکی؟ جواب دادند برای اینکه صدایش می‌کردند «ابو علی» پس حتماً عرب است و ما هم که در بین عرب‌ها از همه عرب‌تر هستیم پس مال ماست.

چیزی نگذشته بود که همسایه عزیز یک کم آن‌ورتری (منظورمان قطری‌هاست) دست گذاشت روی بیرونی. گفتیم: آخر بند انگشتی! تو دیگر چه می‌گویی؟ از همان پایین داد زد: «هذا ابوریحان، پس هو عرب» خواستیم چیزی بگوییم که خبر آوردند: «ازیک‌ها مدعی دانیال نبی شده‌اند» برگشتیم طرف ازیک‌ها و بادی به گلو انداختیم و گفتیم: یعنی چه؟

اما طفلکی‌ها با یک قیافه مظلوم و یک صدای بغض‌آلود گفتند: «پس ما چی؟ فقط بلدید دل عرب‌ها را به دست آورید پس این هم مال ما»

داشتیم به حرف‌های این همسایه عزیز فکر می‌کردیم که دیدیم یکی به لهجه شیرین فارسی صدایمان می‌زند. برگشتیم دیدیم بله، دوستان عزیز تاجیک هستند. کتابی در دستشان هست. به کتاب و به خودشان اشاره می‌کنند یعنی صاحب این کتاب مال ماست. دقت کردیم دیدیم